

در مدار نظامی (۵)

آتشی قندهاری سراینده گل رنگین

به یاد دانشمند بزرگ و انسان کم‌ماتند
استاد عباس زریاب خوبی

آتشی قندهاری شاعری گمنام است که هیچ‌یک از مؤلفان تاریخ ادبیات فارسی، حتی استاد ذبیح‌الله صفا، او را نمی‌شناخته و در آثار خود یادی از او نکرده‌اند. تا آن‌جا که فعلاً می‌توان دانست، وی در ۹۳۲ق/۱۵۲۶م همراه با ظهیرالدین محمد بابر، بنیانگذار سلسله پادشاهان تیموری هند، به هندوستان آمده، نخست وقایع‌نگار آن پادشاه بوده و سپس مشاغل و مقامات دیگری یافته و در حدود ۳۵ سال پس از مرگ بابر، به سال ۹۷۳ق/۱۵۶۵م در لاهور درگذشته است. منتخب التواریخ بداونی که مأخذ همین اندک آگاهی ما از سرگذشت آتشی قندهاری است، نمونه را چهار بیت از مفردات او و یک رباعی که وی به مناسبت بهبود یافتن بابر از یک بیماری سروده بوده است، نقل می‌کند. ولی سال تولد و احوال خانوادگی و حوادث زندگی او، به‌ویژه در آن سی و پنج سال بعد از وفات بابر، در هیچ کتابی نیامده است.^۱ از همین مختصر که نخست عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی در جلد سوم منتخب التواریخ (تألیف به سال ۱۰۰۴ق/۱۵۹۶م) آورده، و همان را محمد مظفر حسین لکنهوی نزدیک به سیصد سال دیرتر در تذکره‌روز روشن (تألیف به سال ۱۲۹۵-۹۶ق/۱۸۸۰م) تکرار کرده است،^۲ می‌توان استنباط نمود که آتشی قندهاری شاید در ۹۱۳ق/۱۵۰۷م که بابر قندهار را تصرف کرد، یا چند سالی دیرتر، به اردو یا دربار وی پیوسته باشد، و چون تا ۹۷۳ یعنی پنجاه‌شصت سال دیگر زنده

مانده، لابد در آن هنگام جوان بوده، و دست کم به قرینه ایاتی که بدآونی و لکنهوی از وی نقل کرده‌اند، در هنر شاعری نیز نوآموز و بی‌تجربه بوده است.^۲ چنان که می‌دانیم، پس از وفات بابر در ۹۳۷ق / ۱۵۳۰ م، نخست همایون مدت ده سال، سپس شیرشاه سوری و جانشینانش مدت پانزده سال و بار دیگر همایون یک سال سلطنت کرده‌اند. معلوم نیست که آیا آتشی با این پادشاهان و نیز با جلال‌الدین اکبر که آتشی ده سال اول سلطنت وی را هم دیده است، بستگی و پیوندی داشته یا مهجور و گمنام می‌زیسته است. یگانه اثری که از آتشی باقی مانده و معرفی آن موضوع این گفتار است، مثنوی گل رنگین است که در آن نیز نامی از هیچ یک از این پادشاهان و دربارهای ایشان نیست. در توجیه این سکوت آتشی نسبت به شاهان تیموری هند شاید بتوان بیم او را از حاکمان سوری افغانی که دشمن تیموریان بوده‌اند علت اصلی شمرد. یک علت احتمالی دیگر این است که آتشی به تخت پادشاهان نزدیک نبوده و در حلقه شاعران سرشناس فارسی‌گوی هندی و ایرانی که در آن دربار حشمت و جاهی داشته‌اند، به‌حسابی نمی‌آمده است. شعر او در گل رنگین نیز این احتمال را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که آتشی، به‌رغم خودستاییهای بسیار، در حقیقت سخن‌شناسی هوشمند و سخنوری ارزنده نبوده است. شاید به همین علت نیز از گل رنگین او کسی نسخه‌ای برنگرفته است و شاعر و شعرش هر دو گمنام و ناشناخته مانده‌اند.

یگانه نسخه موجود گل رنگین که تقلیدیست از خسرو و شیرین نظامی و به همان وزن، در آرشیم ملی هند نگاهداری می‌شود. نام آن در فهرستهای فراوان کتابهای خطی فارسی نیامده است. فقط در چند ورق فهرست سیاه‌ه‌وار دستنویسهای موجود در آرشیم ملی هند که کارمندان کتابخانه آن دستگاه به‌خط خود نوشته‌اند عنوان کتاب و نام شاعر آمده است بدون مشخصات دیگر نسخه‌شناسی.

این نسخه دارای ۱۱۰ صفحه است و هر صفحه آن جدول‌بندی و به چهار ستون تقسیم و در هر ستون بیست مصراع زیر یکدیگر نوشته شده است. بدین ترتیب هر صفحه کتاب شامل چهل بیت و تمام مثنوی روی هم‌رفته دارای ۴۳۰۰ بیت است که به خط نستعلیق خوش نوشته شده و به‌ندرت جای واژه‌ای سفید مانده یا ناخواناست. تاریخ تحریر این نسخه که در پایان آن صریحاً قید گشته و بعید نیست که خط خود شاعر باشد، ۹۷۵ق است برابر با ۱۵۵۰م، یعنی پانزده سال پیش از درگذشت سراینده آن. معلوم نیست که آیا آتشی در این پانزده سال دنباله داستان خسرو و شیرین را که گل رنگین

اندکی بیش از یک چهارم آن است سروده و به پایان رسانده است یا نه. ظاهراً آتشی در هنگام تصنیف گل رنگین به دکن افتاده بوده و کتاب را به یکی از وزیران دستگاه پادشاهی آن ایالت اهداء کرده است.

مدوح مزبور که نامش چندین بار در بخشهای مقدماتی کتاب ذکر شده محمد مصطفی خان وزیر ایالت دکن بوده است:

تو را شد نام نامی ای سخندان ز دانایی محمد مصطفی خان

بیت ۹۹۵

ایا نوآب دانشور که خورشید به گردِ رای تو گردد به امید
چراغ پادشاهی از تو روشن ز تو صدر وزارت رشک گلشن...
سیه بوم دکن روشندل از توست ترقی بخشی آب و گل از توست

۹۸۲-۹۸۳، ۹۰۰

در همین مقدمات کتاب است که آتشی پس از ستایش سخن در بیش از ۶۰ بیت به مدح نظامی پرداخته است:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| به عالم جاودان با خوش کلامی | بلند است از سخن نام نظامی |
| نظامی خضر راه راز بوده | نظامی را سخن اعجاز بوده |
| نباشد در نوای خوش کلامی | بلند آوازه‌ای همچون نظامی |
| نظامی در سخن قانون طراز است | به رویش پرده‌های نغمه باز است |
| نظامی کیست؟ بحر لفظ و معنی | ضمیرش مطلع نور تجلی |
| نظامی در سخن صاحبقران است | ضمیرش از سخن به زآسمان است |
| نظامی عیسی و نامش نظام است | کلام او نه چون اهل کلام است |
| از آن درها که با الماس لب سفت | خداوند سخن او را توان گفت |
| به جا داد آن سپهر نکته پیرا | سخن را بی سخن در لامکان جا |
| سخن گردید از او مهر پیمبر | به این نسبت توان خواندش پیمبر |
| پیمبر گر نبودی آن سخن ساز | کلام او نمی گشتی چو اعجاز |
| بس است اعجاز آن معنی پیمبر | نخستین نسخه آن پنج دفتر |
| ورا زان مخزن اسرار نام است | که دعویها به این حجت تمام است |
| به گلزار بیان آن گهر ساز | از آن رو گشته مخزن بحر اعجاز |
| که بیت اول آن صد کتاب است | بلی حرف نخست آفتاب است |
| نظامی کیست؟ آن آینه پرداز | که بگشود از سخن قفل در راز |

در این دعوی سخنها سرسری نیست
 به نسبت چون زمین و آسمانند
 که تیغش موشکاف اندر غلاف است
 ندارند اهل عالم جز گزافی
 که ماهی بسته بار شعله بر دوش
 نظامی بست قصر لعل و گوهر
 به این نسبت ورا خوانم پیمبر
 کسی داد سخن غیر از نظامی
 سخن ماندی نهان چون آب در چاه
 ضمیرش صبح و دل مهر و خود افلاک
 سخن چون صبح از او رخسار بنمود
 خضر تمایذت غیر ره راست
 سخن را عقده دل باز گردید
 فلک زد جنگ و ساز زهره بشکست...
 سخن را ساز داد از پرده جان
 وز آن پروانه علم عشق آموخت
 همه پروانه آن شمع رازند
 همه از خرمن او خوشه چینند...
 ز من خشنود بادا روح پاکت

کسی را با نظامی همسری نیست
 فرس تازان که با او هم‌عنانند
 نظامی در سخن آن موشکاف است
 به عالم در ادای موشکافی
 در این سیما بگون دریای پرجوش
 به روی موج چون سد سکندر
 چو شد آن قصر نامش پنج کشور
 نداده در لباس خوش کلامی
 نگشتی گر نظامی خضر این راه
 نظامی بود در اقلیم ادراک
 سخن نور رخ خورشید او بود
 نظامی در سخن خضر ره ماست
 از آن دم کاو سخن پرداز گردید
 در آن دم کاو به تار زخمه زد دست
 در آن دم کان سخن ساز خوش الحان
 چراغ نغمه پردازی برافروخت
 سخن سازان که اکنون شعله تازند
 همه در کوی او گلشن نشینند
 نظامی نور می‌روید ز خاکت

۶۰۷-۶۵۵هـ

خطاب خاضعانه آتشی به نظامی به همین سبک مدتی دیگر ادامه می‌یابد و
 به خودستایی شاعر که خود را بزرگترین داستان‌سرای پس از نظامی می‌پندارد، می‌انجامد
 و پای امیر خسرو دهلوی به میان می‌آید:

مرا سلطان عارف خواندی از نو
 سراپایش به بحر رعشه افتاد
 روان شد با تو دردم بی تأمل...
 به خسرو در لباس دلنوازی
 چرا حیران شدی چون آب در چاه؟
 پس از من در جهان ثانی او کیست؟...

به سرعت رفتی و در بزم خسرو
 چو خسرو نام من بشنید چون باد
 هوای دیدن من کرد چون گل
 تو (=نظامی) چون دیدی ز من آینه‌سازی
 چه گنتی؟ گنتی ای خسرو در این راه
 به کار آتشی حیرت نکو نیست

به جز من آتشی را خضر ره نیست
 کون ای خسرو اقلیم معنی
 جزایی در میان مهر و مه نیست
 قلم بردار و بی صبر و تانی
 مزین ساز اوراق کتابش
 که بی زینت نماند آفتابش...
 جو بشنید این سخن خسرو به دستور
 کتابم را مذهب کرد از نور...

۷۱۲-۶۹۸

سنجشی میان خسرو و شیرین نظامی و گل رنگین آتشی

نمونه‌هایی که تا این جا از شعر آتشی قندهاری نقل کرده‌ایم، خود نشان می‌دهد که سنجش وی با نظامی نه برای ارج نهادن به کار و قریحه این شاعر است که تفاوت میان سخن او با نظامی از ثری تا ثریاست و او نه با امیر خسرو که با مقلدان کهنتر آن دو استاد بزرگ نیز برابر نیست. اما به هر حال وی نمونه دیگری از گسترش نفوذ نظامی در طول قرن‌ها و سرزمینهای دوردست است و معرفت به احوال و شعر او شناخت یکی از اقماریست که در مدار آن خورشید سخنوران می‌چرخیده است.

نخستین تفاوت آشکار میان سبک نظامی و آتشی در اطنابهای سخت مثل گل رنگین در برابر اعتدال تا ایجاز سبک نظامی در خسرو و شیرین دیده می‌شود. نظامی تمام داستان را در ۶۵۰۰ بیت سروده است. گل رنگین با مثل گفتن هفتمین دختر از ده دختران حاضر در بزم خسرو و شیرین قطع شده است و همین بخش از داستان که در نظم نظامی به تقریب ۱۸۸۰ بیت را دربر گرفته، در نظم آتشی به ۴۳۰۰ بیت رسیده است. بدین حساب اگر گل رنگین تا پایان داستان سروده شده بود یا سروده شده باشد، طول آن به حدود ۱۵ هزار بیت می‌رسید یا باید رسیده باشد. در همین بند مثل گفتن دختران، در شعر نظامی هر ده دختر در غایت ایجاز و با الفاظ و تعبیراتی رموزار مثل‌های خود را جمعاً در بیست بیت گفته‌اند، ولی در گل رنگین هفت تن از آنها برای بیان مثل‌های خود ۲۲۸ بیت روده‌درازی کرده‌اند.^۶

آتشی وقتی به وصف منظره‌ای از قبیل دمیدن بامداد یا شب مهتاب می‌پردازد، شیره هر تخیل و تشبیه و استعاره و مبالغه را می‌کشد و جان خواننده را به لب می‌رساند. در این پرگوییهای ملال‌انگیز که آتشی آن را نشانه قدرت سخنوری می‌داند و می‌بالد، گاهی یک واژه یا عبارت در ده - بیست بیت یا بیشتر تکرار می‌شود. در مناجات آغاز کتاب، عبارت «دلی ده آن‌چنان کز...» در بیست بیت متوالی و عبارت «به‌نام آن که...» در بند بعدی سیزده بار پیاپی تکرار می‌شود. مجموع این مناجات که خدا و

خلق خدا را به‌امان آورده، ۲۶۴ بیت است که سی بیت آخر آن سوگندنامه است یعنی شاعر درسی بیت خدا را شصت بار سوگند داده که:

در این فانوس شمع آتشی را بر افروز از چراغ آل طها
بر افروزان چراغش را از آن نور که موسی از تو می‌پرسید در طور
نمونه‌ای از سوگندها نیز به خواندن می‌ارزد:

به سرسبزی پای مانده در گل / به مستیهای خوی آتش تیز / به راحتیهای فارغ از غم
و بیم / به شوخیهای موج بحر ادراک / به شوخیهای چشم مستی افزا / به تلخیهای عمر
شخص دلگیر / به جان زلف دست حسن برده / به طاق ابروی حسن گلو سوز / به جود
کسی بی‌حاصل ما / به بخل ذاتی ارباب دنیا^۱

مجموع واژه‌هایی که آتشی به کار برده است، در سنجش با شاعران دیگر بسیار محدود است و این نکته تنگی جولانگاه اندیشه او را می‌رساند. چند کلمه زیر، صدها بار در ایات او تکرار شده است: کلید، امید، خورشید، پیراهن، گوهر طراز، تبخال، سیماب، ناف، ماه، ماهی، گاو، پرگار، دریا، قعر، ساحل، خار، گل، گلشن، غنچه، آینه، دلو، چاه... آتشی تعدادی از این واژه‌ها را صرفاً از تنگی قافیه تقریباً همیشه با هم آورده است. دهها بار خورشید و امید، افلاک و ادراک، و داغ و باغ را با یکدیگر قافیه بسته است. واژه داغ و داغدار به‌ندرت از ذهن سوزان آتشی دور مانده است. در یکی از صحنه‌های داستان، خسرو در بتخانه منزل می‌کند و خطاب به لاله داغدار از دست روزگار و جور شیرین گله و ناله می‌کند و در طی ۲۹ بیت ۵۰ بار دو کلمه داغ و داغدار را به کار می‌برد (مجموع درد دل خسرو ۶۸ بیت را دربر گرفته است، ۳۱۷۳-۳۲۴۱).

اصولاً زبان شعر آتشی فارسی و غالباً دارای ترکیبات و اصطلاحات بسیار سست و نایاب است. معلوم نیست که آیا آتشی در تنگنای اوزان و قوافی گیر کرده و از ضعف قریحه و استعداد این عبارات ناخوش‌آهنگ و نامأنوس را به کار برده یا این گونه تعبیرات در فارسی محلی قندهار که او می‌شناخته رایج بوده است. چند نمونه را نقل می‌کنیم (با قید شماره ایات):

به هم پیوند ساز ریشه و ساق ۷۱ / به رخ پیدا کن ابروی چون طاق ۷۱ / به هم آمیز
شیر و شکر حسن ۷۲ / روانی بخش آب ۷۳ / به لیلی دلبری از ناز آموز ۷۴ / رخ گل را
به آب و رنگ پرداز ۷۷ / روانی بخش سیل چشم پر خون ۷۸ / به گردون جا ده مردان
آزاد ۷۹ / ز برگ گل نمای لوح تقدیر ۸۳ / بلند آوازه ساز صوت بلبل ۸۴ /
روانی بخش صوت جمله آهنگ ۸۵ / سراسیمه نمای نبض سیماب ۸۸ / خموشی

پیشه ساز آتش تیز ۹۱ / به مرهم همنشین ساز دل ریش ۰۸۲.
این چند نمونه چنان که شماره ایات نشان می دهد فقط از ۱۱ بیت برگرفته شده
است و تمام عبارات در وصف آفریدگار است.

چند نمونه از تعبیرات سست و غامض و تشبیهات غریب:
فیض نور حسن ۲۰۳۴ / مرغ روح شخص بدخواه ۲۰۵۶ / نور عارض خورشید ادراک
۱۹۹۹ / یمن نقش پا ۲۰۱۶ / ماهتاب ملک تمکین ۲۱۳۱ / انشای شرح حرف لولاکی ۴۴ /
غبار جور افلاک ۳۱ / ماهی دریای شمشیر ۲۲۲۷ / گل سیمای شمشیر ۲۲۳۲ / سواد خط
روی حسن ۴۱۴۰ / خراشیدند عارض را چو افلاک ۲۲۷۰.
ایات بی معنی:

تش گردید از دست خوی و خاک نمایان در نظر مانند افلاک
۲۳۲۵

ز سطح خاک ره تا سقف افلاک بشد همرنگ آب جوی ادراک
۲۳۳۵

نمونه ای از تعبیرها یا واژه های خاص آتشی:
به رنگ = همانند، شبیه: زیانم شد به رنگ دست کوتاه ۳۲۵۵، عیان می شد به رنگ
سکه زر ۰۳۵۳۷ این اصطلاح در صدها بیت به کار رفته است.

لب چشی: به محض لب چشی زان باده شد مست ۱۶۱۹
خردگاه = کم خرد: ز بیم تیغ بهرام خردگاه ۳۱۶۶
میوه پای درختی: جوانی میوه پای درختی ست / ز بهر پختگی در بند سختی ست
۳۶۸۳

همه طاووس باغ تیره بختی همه چون میوه پای درختی
۳۰۱۶

بالا درازی دادن = طول دادن:

مده آن رشته را بالادرازی کرم روزی کن و مسکین نوازی
۲۹۸۶

دارالفساد نام عالم ۴۹۴ / در این آفت سرای نام گلزار ۵۰۷ / از آن سو آفتاب نام
شیرین ۲۶۷۷ / رعونت بخش سرو نام آزاد ۳۰۴. در آثار قدیم و جدید فارسی معمولاً
«نام» بعد از موسوم می آید: عالم نام، گلزار نام، شیرین نام... الخ.
نقل چند نمونه از مبالغه های آتشی، ولو آن که در این هنر به پای مداحان

قصیده‌سرای پیشتر از خود نرسیده باشد، شاید بیجا نباشد:

در آن دشت پر از صید خطایی ز شست شاه اگر می‌شد خطایی
 فرس می‌زد همان دم بانگ بر شیر که تیز شاه را از خاک بر گیر

۳۲۹۶-۳۲۹۵

سمند او زده بی‌جرم و تقصیر ز دم شمشیر و از سم مشت بر شیر

۳۳۱۰

نهان گردیده از بیم کمندش زمین در سینه نعل سمندش

۳۳۱۱

ز روشن‌کاری مه شخص شبکور عیان می‌دید راز سینه مور

۳۹۷۱

ز جا برداشتی از زور بازو زمین را با فلک چون یک ترازو

۴۱۱۸

نقد سخن آتشی را با نمونه‌ای دیگر از سستی تخیل او در داستان‌سرایی به پایان می‌برم. وقتی شیرین به مدائن می‌رسد و دربار را از خسرو تهمی می‌یابد، کنیزان خسرو به‌دستور او برای شیرین خانه‌ای می‌سازند و رفتارشان با او کینه‌جویانه است تا آن که شاپور به‌خواهش مهین بانو به جستجوی شیرین می‌رود و او را به کاخ ارمن بازمی‌گرداند. این سرگذشت را نظامی هم سروده است و وقتی شاپور حال زار شیرین را می‌بیند و علت آن را می‌پرسد شیرین در ده بیت از بد رفتاری کنیزان و رفجوی خوش شکایت می‌کند (بند ۲۹، ص ۲۲۴-۲۲۵، بیت ۵۲-۶۱). همین ماجرا را آتشی با آب و تاب بسیار شرح داده تا می‌رسد به آن‌جا که شیرین گله‌گزاری خود را آغاز می‌کند و در ۵۸ بیت (۲۹۸۷-۳۰۴۵) از رفتار کینه‌آمیز و زشت کنیزان چنان داد سخن می‌دهد که اگر خواننده نداند که گوینده آن شکایتها شیرین شیرین‌زبان نازدار زیباست به گمان می‌افتد که گوینده، پتیاره‌ای به اصطلاح عامیانه «پاچه ورمالیده» است («همه چون میوه پای درختی، همه در دست و پای مرد چون موم، ز بهر کام یکدیگر به صد فن / شده یکسر گهی مرد و گهی زن...»). آن وقت آتشی این فحاشی و بدزبانی را گوهرافشانی و درفشانی می‌خواند و می‌گوید:

از این گوهرافشانیهای شیرین مذاق گوش شاور (= شاپور) گشت شیرین
 چنان شد از درافشانی حیران که شد خون در رگش شمشیر بران
 ز حیرت بوسه زد بر نقش پایش وز آن پس خواند فضلش در دعایش

۳۰۴۹۳۰۴۷

گل رنگین، هم در کاربرد واژه‌ها و تشبیهات و استعارات و دیگر صنایع ادبی و هم از نظر محتوای اندیشه‌ها و ماجراها دارای لغزشها و سستیهای بسیار است. اما شک نیست که وی با سرمشق اصلی خود، خسرو و شیرین نظامی و شاید با شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی نیز آشنایی داشته است و برای پژوهشی ژرفتر (اگر کسی آن را سودمند بشمرد) باید چند بند داستان را در شعر هر سه شاعر بسجد تا معلوم شود که آتشی در هر مورد چقدر از تعبیرات و اصطلاحات آن دو استاد را اقتباس کرده و هر بار چه بلایی بر سر آنها آورده است.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

* آشنایی من با آتشی قندهاری در زمستان ۱۹۸۸ در دهلی نو میسر گشت. در آرشو ملی هند که کسی گمان نمی‌برد جز مدارک و استاد سیاسی بتوان چیزی در آن یافت، نسخه گل رنگین اثر طبع این شاعر را یافتیم. تمام کوششهای من برای تحصیل نسخه‌ای از آن دستنویس به جایی نرسید. مردی که رد یا قبول درخواست من به میل او بسته بود، تصمیم گرفت که نسخه گرفتن از آن دستنویس برخلاف قانون است. بنده در همان روزها راهی علیگره و پته و لکنهو بودم و ناچار شروع کار را به فرصت پس از بازگشت موکول نمودم. در لکنهو استاد انصاری، شناسنده نامدار عرفی شیرازی، شبی بنده را به شام در منزل خویش دعوت کرد. آن شب در منزل او افتخار آشنایی با جناب بخشی وزیر داخله اوتاریرادش نصیم گشت و کم‌کم دانستم که این مرد بزرگوار مهربان تاریخ و ادبیات ایران را عمیقاً می‌شناسد و با تمام جریانهای فرهنگی و سیاسی گذشته و معاصر کشور ما آشناست (مثلاً می‌خواست بداند که مجلد بعدی تاریخ ادبیات در ایران تألیف استاد صفا کی و در کجا چاپ خواهد شد). جناب بخشی وقتی قصه رفتار هموطنان خود را در آرشو ملی هند شنید برآشفته و همان‌جا یادداشتی به وزیر فرهنگ هند نوشت و به دست من سپرد که شخصاً به وزیر برسانم، و خود او همان شب برای کنفرانسی سیاسی به کلکته پرواز کرد. دو هفته بعد به دهلی برگشتم و فوراً به سراغ جناب وزیر رفتم. وی یادداشت دوست خود آقای بخشی را خواند و چند سطر بر همان ورقه نوشت که ببرم و به رئیس دستگاه بایگانی ملی هند بدهم.

... بدین وسیله بود که با لطف متصدی کتابخانه به نسخه گل رنگین دست یافتیم.

۱ - منتخب التواریخ ترجمه انگلیسی بوسیله هیگ (Sir Wolseley Haig) چاپ کلکته، ۱۹۲۵، جلد سوم، ص ۲۵۴-۲۵۳. اصل فارسی این کتاب را به دست نیاوردم. باید دانست که میرعلاءالدوله عبداللطیف قزوینی چندین سال پیش از تألیف منتخب التواریخ بداونی، تذکره نفائس المآثر را نوشته که تاکنون چاپ نشده است. دکتر ام‌هانی فخرالزمان، استاد زبان و ادبیات فارسی در کالج زنانه علیگره مقاله‌ای درباره این نفائس المآثر نوشته است و می‌گوید که بداونی تاریخها و سالهای مهم را که در ضمن احوال شعرای مربوط به هند در نفائس المآثر دیده می‌شود حذف کرده، از آن جمله روز درگذشت آتشی قندهاری، دهم شعبان سنه ۱۷۳ است که بداونی آن را نیاورده است. رک. احمد گلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، ۲/ ۳۹۷.

۲ - محمد مظفر حسین لکنهوی متخلص به صبا، تذکره روز روشن، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۳، ص ۵. اطلاع خود را

از وجود این دو شیخ مدیون فرهنگ سخنوران استاد فقید خیام پور می‌باشم.

۳ - لکنه‌وی این دریبت را نمونه آورده است (ص ۵):

از اهل وفا یخیری را چه کند کس مایل به جفا سیمیری را چه کند کس
تا با غم تو دست در آغوش کرده‌ایم از هرچه غیر توست فراموش کرده‌ایم
۴ - در موارد متعدد دیگر، از جمله ۷۸۷ تا چند بیت بعدی، نیز از ۸۴۷ به بعد و ۸۷۹ به بعد و ۹۵۵ به بعد و
نزدیک به اواخر کتاب در ضمن حسب حال، ابیات ۲۹۶۲-۲۹۰۰ که طی آن آرزوی آستان بوسی مصطفی‌خان را
به زمان آورده است.

۵ - تجلیل یاد نظامی از آنچه نقل کردیم بسیار مفصلتر است و ضمن آن آتشی مجال دیگری هم برای حسب
حال - که یکسره کلیات است و در باب زندگانش هیچ نکته‌ای از آن به دست نمی‌آید - و ابراز تفوق بر خسرو
(امیر خسرو دهلوی) یافته است. رک. ابیات ۶۵۵ به بعد و ۸۰۰ به بعد. تضمین وی بیت معروف نظامی را قابل
یادآوری است:

نظامی خسرو سیاره عشق نکو گفت این سخن درباره عشق
فلک جز عشق محرابی ندارد جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد
(۷۴۵-۷۴۴)

۶ - دکتر صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۸۰۲/۲، شمار ابیات خسرو و شیرین نظامی در چاپ انتقادی دکتر بهروز
ثروتیان، تهران ۱۳۶۶/۱۹۸۷، در حدود ۶۲۰۰ بیت است.

۷ - خسرو و شیرین، چاپ دکتر ثروتیان، بند ۳۹، ص ۲۶۵-۲۶۷، بیت ۲۰-۱؛ گل رنگین، ۴۰۴۸ تا ۴۳۰۰. ناگفته
نماند که آتشی نام فلک‌ناز را به ملک‌ناز مبدل کرده و فرنگیش را فرنگیش کرده است:

نخست از مپوشان مست خودکیش درافشان شد به دانایی فرنگیش
بیت ۴۰۴۸
یکی را گشته نام از پاکی کیش نهال باغ رعنائی فرنگیش
بیت ۴۰۳۴

۸ - آتشی یا همه توجهی که به نظامی داشته نه تنها راز ساحری آن جادوی سخن را دریافته بلکه همانند اشرف
مراغه‌ای که نیز از مقلدان نظامی بوده است، پند آن استاد را نادیده گرفته که فرموده بود یکی را صد مکن صد را
یکی کن. در گل رنگین، هیچ نکته و مطلبی در حد معقول خود مختصر و رسا گفت نشده است. نظامی وصف
چهره پرداز خسرو را به قلم شاپور در یک بیت آورده است:

خجسته کاغذی بگرفت در دست بینه صورت خسرو بر او بست، ص ۱۴/۱۵۶
آتشی برای همین نکته ۲۰ بیت تمام، ۱۵۸۴-۱۶۰۳، روده‌درازی کرده است. شیرین از گم شدن تصویر خسرو غمین
می‌شود. آتشی داستان را رها کرده ۱۸ بیت درباره غم می‌سراید ۱۶۴۷-۱۶۶۴. زنجیره شیرین در غم معشوق مصور ۴۳
بیت را پر کرده است، ۱۸۹۴-۱۸۵۲. شاپور در تعریف جمال و جلال خسرو برای شیرین ۶۵ بیت سخنوری می‌کند،
۲۰۰۶-۲۰۷۶. شاپور عشق خسرو را به شیرین فاش می‌سازد، ۵۳ بیت، ۲۰۸۷-۲۱۳۹. آب‌تنی شیرین و تماشای خسرو
از دور تقریباً ۲۲۰ بیت، ۲۳۵۰-۲۵۶۵، را سیاه کرده است. بار دیگر آتشی سوگندنامه‌ای در ۱۷ بیت و در هر بیت دو
سوگند ساخته و پرداخته است که دو سه نمونه آن خواندنی است:

به‌سور چهره آینه داغ به‌بخت بسته بال و پر زاغ
به‌سالی‌نهای شیر مادر من به کلفتهای طی راه پر ییم...

۲۴۸۱-۲۴۶۹

برای احتراز از مبتلی شدن به بیماری پرگویی آتشی به همین نمونه‌ها بسنده می‌کنم!